



The Role of the Author and the Indices of the Revealed Text in Qur'ānic Exegesis: A Theological and Ḥadīth Analysis

Hosein Rezayi^{a*}, Ali Fathi^b

^a PhD, Institute of Religious Studies and University, Qom, Iran

^b Associate Professor, Institute of Religious Studies and University, Qom, Iran

KEYWORDS

Creator of the Revelation (God), Indices of the Revealed Text, Purpose fulness, Measured Speech, Trans-temporality, Quranic Exegesis, Theological and Hadith Analysis

Received: 06 May 2025;
Accepted: 18 August 2025

Article type: Research Paper
DOI: 10.22034/thr.2025.2059871.1103

ABSTRACT

The standard practice among rational agents for ascertaining the intentions of authors and speakers involves accounting for their cognitive and textual characteristics. In this framework, every text serves as the objective embodiment of a communicative act intended to convey the author's purpose to the audience. Understanding the Holy Qur'ān is no exception to this rule; rather, it requires an approach that integrates practical and theoretical tools to access the Divine message. From the perspective of this study, the Holy Qur'ān—as the speech of the Ever-Living and Self-Subsistent (*al-Ḥayy al-Qayyūm*)—possesses distinct identities and indices, such as precision in expression (*sanjīdeh-gūyī*), semantic breadth, trans-temporality, and intrinsic consistency. This article utilizes a descriptive-analytical method to argue that an effective exegete (*mufasssir*) must navigate toward the core of these concepts and the true intent of the Author by grasping the standard language of the text and analyzing the Author's worldview. Ultimately, by examining theological and narrative (*ḥadīth*) components, this study demonstrates that a more profound understanding of the discourse characteristics and the ontological role of the Creator of the Revelation is essential to the process of Qur'ānic interpretation.

* Corresponding author.

E-mail address: rezayimohabbat@gmail.com





نقش مؤلف و شاخصه‌های متن وحی در تفسیر قرآن با تأکید بر تحلیل کلامی و حدیثی

حسین رضایی^{الف*}، علی فتحی^ب

^{الف} دکتری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران، rezayimohabbat@gmail.com

^ب دانشیار، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران، afathi@rihu.ac.ir

چکیده	واژگان کلیدی
روش متعارف عقلاء جهت دستیابی به مقاصد پدیدآورندگان یک اثر، همواره ملهم از ویژگی‌های شناختی و متن‌شناختی آنان بوده است. در این چارچوب، هر متن به مثابه تجسم عینی یک کنش ارتباطی در نظر گرفته می‌شود که هدف غایی آن، انتقال مقصود مؤلف به مخاطب است. فهم قرآن کریم نیز از این قاعده مستثنی نیست و نیازمند اتخاذ رویکردی است که بتواند با بهره‌گیری از ابزارهای عملی و نظری، به پیام الهی دست یابد. از منظر این پژوهش، قرآن کریم؛ کلامی است که با تکیه بر جایگاه وجودی پدیدآورنده‌ی آن (حی و قیوم)، از شاخصه‌های ویژه‌ای نظیر «سنجیدگی در بیان»، «گستره‌ی معنایی نامحدود»، «فرازمانی بودن (فرا عصری)» و «ابطال‌ناپذیری» برخوردار است. این جستار بر آن است تا با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی، تبیین نماید که مفسر کارآمد باید از طریق درک زبان معیار و تحلیل جهان‌بینی مؤلف، به بطن مفاهیم و مراد واقعی آیات راه یابد. در نهایت، این پژوهش با واکاوی مؤلفه‌های کلامی و روایی، تلاش دارد تا شناخت دقیق‌تری از ویژگی‌های گفتمانی و نقش هستی‌شناختی پدیدآورنده‌ی وحی در فرایند نزول قرآن فراهم آورد.	پدیدآورنده وحی، شاخصه‌های متن وحی، هدفمندی، سنجیده‌گویی، فرازمانی، تفسیر قرآن، تحلیل کلامی و حدیثی
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۶
	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۷
	مقاله علمی پژوهشی

۱. طرح مسئله

با پذیرش وجود خدا به عنوان یک وجود عینی و کمال مطلق و با پذیرش انتساب قرآن به خدا، به حکم عقل این نتیجه به‌دست می‌آید که این سخن بازتابی از ویژگی‌ها و کمالات وجودی گوینده خویش است. از این‌رو، اتکا به ویژگی‌های گوینده، از جمله راه‌هایی است که می‌تواند تصویر مناسبی را از منطق گفتار و پدیدآورنده قرآن به دست دهد. بنابراین به داوری عقل، تأمل کردن در اوصاف و افعال الهی می‌تواند راهی به سوی شناخت قرآن و گفتار آن باشد (سعیدی روشن، ۱۳۹۱، ص ۱۷۹). از این‌رو، هر متن یا نگاشته علمی پس از پدیدارشدن می‌بایست، تعلقش به نگارنده اثر محرز شود. پس از احراز هویت اثر، ویژگی‌ها و اوصاف آن پدیدآورنده و متن نیز باید مشخص شود. قرآن کریم نه تنها از این قاعده مستثنی نبوده؛ بلکه به عنوان نمونه کامل از متن دینی و برنامه انسان‌ساز از اهمیت بالایی برخوردار است. از این‌رو، از مبانی محوری تفسیر قرآن، اصل وابستگی متن به مؤلف آن است. و یکی از عناصر محوری در نگاشته‌های (الهی و بشری)، نیت عامل یا عاملان آن است؛ زیرا تفسیر یک پدیده فعال انسانیست و درک یک متن یعنی کشف مراد و منظور پدیدآورنده آن متن؛ و

هر متنی مظهر مقاصد پدیدآورنده آن است. از این رو، فهم و تفسیر معنای متن زمانی محقق می‌شود که بتوان با آن به مقاصد مؤلف دست یافت. اگر قرآن، سخن خداوند نبود، همان قواعد متعارف در فهم کلام، کفایت می‌کرد؛ اما وقتی پدیدآورنده قرآن، خدای متعال است، پس ویژگی‌های خدایی هم دارد، بنابراین باید ویژگی‌های اختصاصی مؤثر در فهم را شناسایی کرد. بر این اساس، متن دیگر از صورت یک اثر خودمختار خارج شده و به صورت یک اثر مرتبط با پدیدآورنده آن در می‌آید که در یک فضای ارتباطی و گفتگومانی خاص به رشته تحریر درآمده است و مفسر با بازسازی و بازآفرینی این فضا می‌تواند قصدونیت مؤلف را دریابد. بدون تردید، مبانی تفسیر قرآن، زیرساخت‌های بنیادی و نظری روش و قواعد تفسیر را تشکیل می‌دهد. از این رو، لازم است هر مفسر و قرآن‌پژوه پیش از ورود به مقوله تفسیر، دیدگاه خود را درباره مبانی حاکم بر تفسیر قرآن مشخص کند و موضع مناسب و دقیقی را پیش گیرد تا از دچار شدن به برداشت‌های ناروا و ناراست در تفسیر کلام الهی در امان بماند. اگر بخواهیم با نگاهی کلی دانش تفسیر را مورد شناخت و بررسی قرار دهیم. فهرستی از عناصر دخیل در شناخت به تفسیر و فهم معنای متن روبروی ما قرار می‌گیرد. اموری همچون: الفاظ متن، شأن نزول متن، شرایط تاریخی حاکم بر زمان تدوین متن، سیاق، علاقه‌ها و پیش‌دانسته‌ها و انتظارهای مفسر و در نهایت شخصیت فکری و ویژگی‌های پدیدآورنده آن. این عناصر و عناصر احتمالی دخیل در فهم متن ممکن است با توجه به قواعد، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، گوناگون و متغیر باشد. اما مبانی مشترک و مهم تفسیر قرآن را می‌توان برپایه عناصر اصلی دخیل در فهم متن بر چهار محور تلخیص و طبقه‌بندی نمود. الف) پدیدآورنده؛ ب) متن؛ ج) فهم؛ د) مفسر. بنابراین، هدف غایی برای یک مفسر، کشف قصدگوینده از طریق الفاظ است. که آن هم با درک صحیح مبانی، قواعد و رعایت اصول حاکم بر تفسیر به دست می‌آید. از این رو، شناخت معنای متن، به شناخت مؤلف و درک وی یاری می‌رساند، البته شناخت کامل شخصیت مؤلف متن در دستیابی به فهم بهتر تاثیرگذار است. (فتحی، ۱۴۰۲، ص ۵۹). بنابراین، شناخت مؤلف و درک نقش ویژگی‌های گوینده و پدیدآورنده برای رسیدن به وضعیت مطلوب در کشف مراد الهی و تفسیر قرآن از مبانی تاثیرگذار در فهم متن به شمار می‌آید. این مقال، با طرح سوال اصلی که نقش مؤلف و شاخصه‌های پدیدآورنده متن قرآن در تفسیر آن چیست؟ به تبیین این مسئله با تحلیلی کلامی و حدیثی می‌پردازد.

۲. پیشینه تحقیق

هر چند درباره مبانی تفسیر قرآن که بر محور اساسی؛ پدیدآورنده، متن، فهم و مفسر استوار است، آثار ارزشمندی انجام شده است؛ اما درباره هویت و ویژگی‌های پدیدآورنده و نقش آن در تفسیر، تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. بررسی صفات مشترک (الهی و بشری) و یا اختصاصی در تعیین مراد الهی نقش محوری و اساسی در دانش تفسیر ایفا می‌کند. از این رو، مصحف شریف به دلیل اوصاف منحصر به فرد مؤلف آن، حائز عناصر و مولفه‌های ارزشمندی است که توجه به آن، تفسیر دقیق‌تری از آیات را به ما عرضه می‌کند. چرا که این اوصاف حکایت از صفات ذاتی همچون علم، حیات و قدرت و یا صفات فعلی مانند خالقیت و رازقیت حضرت حق دارد. از این رو، درصدد برآمدیم، به سهم خود این کمبود و خلأ را پوشش دهیم. شایان ذکر است، ویژگی‌هایی که برای مؤلف در تفسیر قرآن کریم مورد تبیین و تحلیل قرار می‌گیرد مشترک با ویژگی‌های حق تعالی است. در واقع قرآن کریم چون تجلی اسماء، صفات و افعال حضرت حق به شمار می‌رود و منسوب به الله تعالی است. از این رو، شاخصه‌های مؤلف متن نیز همان اوصاف و صفات الهیست. وجه نوع آوری مقاله حاضر این است که بررسی این مسئله در این مکتوب، مسبوق به سابقه نبوده و تاکنون هیچ‌گونه

فعالیتی در قالب (کتاب، مقاله و پایان نامه) نسبت به این بحث انجام نشده است. بنابراین، به سبب شناخت و اعمال این شاخصه‌ها و ویژگی‌ها و فهم نقشی که پدیدآورنده در قرآن ایفا نموده، مفسر به سوی تفسیری هرچه بهتر و جامع‌تر رهنمون می‌شود.

۳. مفهوم‌شناسی

هویت: در لغت به معنای «چاهی بسیار عمیق، تخت و سقفش از خاک غش (تقلبی) است پس کسی که بر آن پا می‌گذارد، فریب آن را می‌خورد و در آن افتاده و نابود می‌شود» است. «الهُوِيَّةُ بئرٌ بعيدة المَهْوَاءُ^۱ و عَرَشُهَا سَقْفُهَا الْمُعَمَّى عليها بالتراب فيَعْتَرُّ به واطئُه فيَقَع فيها وَيَهْلِك»؛ (ابن منظور، ۱۴۱۶، ج ۱۵، ص ۱۷۰؛ ابن الاثير، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۲۸۴). واژه «هویت» اشاره دارد به اینکه اگر این تعبیر در باب اسماء الله بکار رود، هیچ کس قادر نیست به کنه صفات حضرت باری تعالی دسترسی پیدا نماید. از این رو، مراد از «هویت»، «ماهه الشیء هو هو» است؛ هر آنچه از اوصاف و ویژگی‌های ذاتی و افعالی مربوط به خداوند متعال که منحصر و مختص اوست منظور نظر این پژوهش است، از این رو، حق تعالی به سبب واجب الوجود بودن و داشتن صفات خدایی از سایر ممکنات متمایز می‌شود. در این مکتوب، ویژگی‌های پدیدآورنده متن قرآن کریم به عنوان وحی منزل و نوشته‌ای قصد شده از ناحیه حق متعال، مورد بررسی قرار می‌گیرد. و هویت در اینجا به معنای صفات ذاتی و فعلی خداوندی است که آن صفات و ویژگی‌ها در متن وحی بروز و ظهور کرده است. بنابراین، قرآن کریم چون تجلی اسماء، صفات و افعال حضرت حق است، مفسر جهت تفسیر آیات، بایستی شاخصه‌ها و اوصاف ذات لایتناهی را مورد توجه و دقت قرار دهد.

۴. قصد مؤلف در متن

شناخت حق تعالی و شناخت اوصاف، به عنوان پدیدآورنده مصحف شریف، نقشی مهم نزد مفسران برای تفسیر دارد و اگر این شناخت محقق نگردد درک از کلام حضرت باری تعالی ناقص می‌شود. چرا که میان متن قرآن مجید و حدیث قدسی یا روایات یا متن یک اثر هنری، فلسفی و ادبی تفاوت وجود دارد. چه بسا در یک فعالیت یا اثر هنری، هدف پدیدآورنده آن دریافت‌های آزادخوانندگان باشد. اما در تفسیر قرآن، هدف و غایت، دسترسی به مقصود و دستیابی به مراد شارع است. زیرا فهم و شناخت متون وحیانی به‌ویژه قرآن مجید دارای ویژگی است که لزوم توجه به مراد و قصدگوینده آن را به طور کامل ضروری می‌نماید و از این جهت تفاوتی جدی با متون دیگر دارد. اغلب دانشمندان و مفسران اسلامی که درصدد تعریف از تفسیر برآمدند، درک مقصود و مراد از حق تعالی به عنوان پدیدآورنده، کلام الله مجید (قرآن) را عنصراصلی و نیز هدف‌گایی تفسیر برشمرده‌اند، فهم یک نوشته به معنای کشف مراد مؤلف آن نوشته است. هر متن یا نوشته مظهر نیات و مقاصد پدیدآورنده آن است و شناخت آن هنگامی محقق می‌شود که بتوان به آن نیات نائل شد (واعظی، ۱۳۸۹، ۴۳۴؛ ربانی، ۱۳۸۳، ۱۲۷)؛ بنابراین می‌توان گفت تفسیر، بازسازی و بازتعریف مراد مؤلف و پدیدآورنده است و برای فهم متن و نیل به مراد و ذهنیت مؤلف، نقش پدیدآورنده و شناخت ویژگی‌های ایشان، حائز اهمیت است. از آنجا که قرآن مجید در رساندن معنای ظاهری و لفظی خود، با زبان مردم و شیوه آنان در گفتگوی بایکدیگر و

۱. البئر العميقة

بر مبنای اساس اصول عقلایی محاوره‌سخت رانده است، تفسیر و فهم مدلول ظاهری آیات قرآن کریم نیز باید با توجه به ویژگی‌های حق تعالی باشد و معنای ظاهری و لفظی عبارات و آیات آن، با توجه به اینکه گوینده و متکلم آن خدای حکیم به همه چیز و پاکیزه و منزّه از خلاف‌گویی است، به دست می‌آید. توجه به صفات و ویژگی‌های حق تعالی اگر در تفسیر و فهم ظاهر همه آیات کریمه اثر نداشته باشد، بی‌تردید در فهم ظاهر و تفسیر بسیاری از آیات اثر دارد که برای توضیح، اثر آن در برخی آیات بیان می‌شود. برای نمونه؛ سوره آل عمران، فراز «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» (آل عمران: ۹۷) بدون توجه به اینکه متکلم و گوینده آن خدای متعال است، ظاهر در صدور خبر از این اینکه هر شخصی در مسجد الحرام وارد شود، از هر شری و آفتی در امان است و دیده شدن خلاف آن در خارج، برای از میان رفتن آن ظهور یا دست برداشتن از آن کافی نیست؛ زیرا خبر مخالف با واقع و خارج در نوشتارها و گفتارهای مردم بسیار است، اما با توجه به اینکه گوینده این سخن باری تعالی است و صدور سخن مخالف با واقع از او محال است ظهور یاد شده از میان می‌رود یا دست کم فهمیده می‌شود که این ظهور مقصود نیست. یا خبر در مقام انشاست یعنی هر فردی به آن مکان وارد شود بر اساس قوانین دینی در امان باشد. یا آنکه منظور در امان بودن آن شخص باقیود و شرایط خاصی است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۹۰). در روایات اسلامی نیز توجه به ویژگی‌های گوینده سخن، مورد تأکید است. برای نمونه، در روایتی امام صادق (ع) به ابوحنیفه فرمود: تو کیستی؟ گفت ابوحنیفه. امام فرمود: مفتی کشور عراق هستی؟ گفت: آری. فرمود: با چه مسائلی برای مردم فتوا می‌دهی؟ گفت: با قرآن؛ کتاب خدا. فرمود: آیا به محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ قرآن مطلع هستی؟ گفت: آری. فرمودند: به من بگو که آن محل سیر در قرآن «وَقَدْ رَافِعُهَا السَّيْرُ وَافِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ» چه موضعی است؟ گفت: بین مکه و مدینه است. امام صادق (ع) به مردم حاضر در جلسه نگاهی کرد و فرمود: شما را سوگند می‌دهم که آیا جز این است که بین مکه و مدینه حرکت و سیر می‌کنید ولی همچنان بر جان‌های خود از قتل و بر مال‌هایتان از دزدی ایمن نیستید؟ گفتند: آری به خدا سوگند! (همین‌طور است) امام فرمود: وای بر توای ابوحنیفه! به درستی که خداوند جز حق سخن نمی‌گوید! حضرت پرسش دیگری را مطرح می‌کند و می‌فرماید: به من خبر بده از آیه «مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» (آل عمران، ۹۷) که آن چه موضعی است؟ گفت: کعبه. پس حضرت رو به مردم کرد و فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که سعید بن جبیر و عبدالله بن زبیر به آن خانه داخل شدند و از مردن در امان نبودند؟ گفتند: آری به خدا (چنین بود). (بار دیگر) امام فرمود: وای بر توای ابوحنیفه! حق تعالی، سخنی جز (صواب) و حق نمی‌گوید، آنگاه ابوحنیفه پاسخ داد: به کتاب خدا آگاهی ندارم، و تنها صاحب‌قیاس هستم.... (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۸۷). خاطر نشان می‌شود، در این روایت، انگیزه و هدف اصلی امام (ع) هر چند این بوده که مخاطب را با توجه به معنای (باطنی) آیات، به مسأله امامت توجه دهد اما در عین حال نیز این توجه را می‌دهد که مفسر می‌بایست به صفات حق تعالی در تفسیر آیات عنایت داشته باشد. از این رو، به این ویژگی حق سبحان که «جز حق سخن نمی‌گوید»، استناد کرده است. بنابراین بر اساس این روایت، حضرت برای بطلان و ابطال تفسیر ابوحنیفه به این صفت الهی، اشاره کرده است. گفتنی است آیات قرآن کریم را باید با توجه به اینکه کلام خدای متعال هستند، تفسیر کرد. پس باید ظاهر عبارت را در نظر گرفتن صفات آشکار و دست‌یافتنی باری تعالی که گوینده آن آیات است به دست آید و معنایی که برای آیات بیان می‌شود متناسب با آن صفات باشد و از فهم ظهور عبارت‌ها و تفسیر آیات قرآن با قطع نظر از اینکه کلام خدا هستند، پرهیز شود. (بابایی، ۱۴۰۱، ص ۱۶۱). بنابراین کسانی که قائل به عدم نقش نیت و قصد مؤلف در فهم متن و معنا هستند اساساً طریقی ناصواب را پیموده‌اند. اکنون به بررسی این مبانی، ویژگی‌ها و تأثیر آن در دانش تفسیر می‌پردازیم.

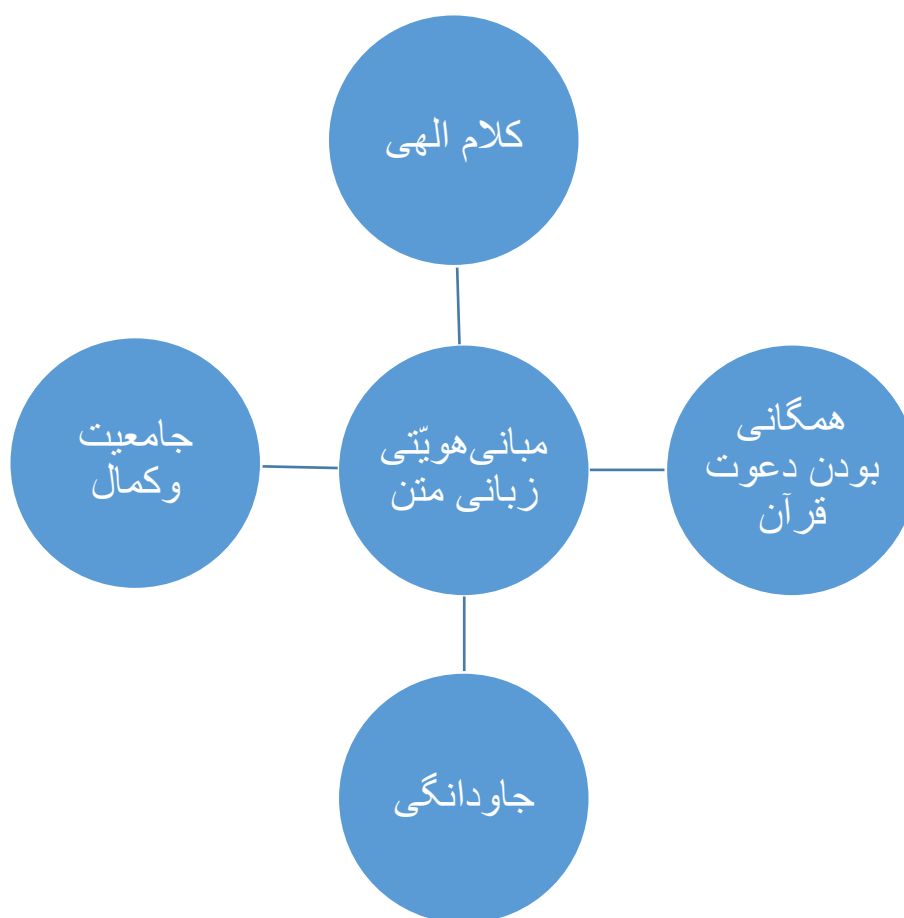
۵. مبانی هویتی وحی منزل

قرآن، کلام و وحی پروردگار محیط بر جهان و انسان است و کلام او مطابق با علم بی‌نهایت و ذاتی اوست. سخن حق تعالی همراه با معنا و توأم با قصد و با غایت تفهیم انسان نازل شده است از این رو، نمی‌شود فاقد معانی و یا همراه با تناقض یا هزل باشد. پس وجود خداوند منزه از اوصاف مادی و در نتیجه کمال مطلق است. هدف داری سخن مؤلف و قصدی بودن معنای کلام او را می‌توان از راه عقل برهانی، نقل (روایات) معتبر و تحلیل خود مؤلف احراز کرد؛ بنابراین، شناخت مبدأ، ساختار، هدفمندی و هدایت بخش بودن قرآن، می‌تواند فرایند فهم‌پذیری آن را تعیین ببخشد، مبانی زبان شناختی و درک هویتی متن، هر چند با مشخصه‌های پدیدآورنده، مشترک است اما به صورت اختصار بدان اشاره می‌کنیم. الف) قرآن سخن پروردگار: پیش از هر چیز یک مفسر و یک پژوهشگر مسلمان؛ متن، آیات و ترکیب الفاظ و معانی قرآن را سخن حق تعالی می‌داند که از طریق وحی بر رسول خدا نازل شده است. این پیش‌انگاره و اندیشه، اثری جدی در چگونگی فهم معانی متن قرآن و مقاصد آن دارد (سعیدی‌روشن، ۱۴۰۲، ۱۸۵).

ب) جامعیت قرآن: پیش فرض دیگر در هویت قرآن این است که قرآن تمام مشخصه‌ها و لوازم هدایت بشر را به تمام و کمال در بردارد. قرآن با این ادعا که تبیان است مرز و قلمرو خطاب‌های خود را مشخص و ترسیم نموده است. «و نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...» (نحل، ۸۹) آیه در جایگاه توصیف قرآن است. ویژگی فراگیر کتاب وحی این است که تبیان هر چیز است. هنگامی که شأن این کتاب، هدایت عمومی است، پس مراد از «کل شیء»، «هر چیزی» است که مربوط به هدایت «ناس» است. همچون حقائق متعلق به مبدأ و معاد، شرایع، قصص، مواظ و اخلاق فاضله (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ۳۲۵). که اثبات این معنا براساس ظهور واژه «بیان» است. علاوه بر این، روایات اهل بیت دال بر این است که قرآن «علم ماکان و مایکون» را دارد. بنابر این آن معانی اعم از دلالت لفظی خواهد بود (طباطبایی، همان).

ج) فراگیر و عمومی بودن دعوت قرآن: جهانی بودن دعوت قرآن از پیش‌فرض‌های مؤثر در تعیین معنای قرآن و چگونگی شناخت آن دارد. با این فرض، مخاطب و متن قرآن محدود به گروه و دسته خاصی نبوده و معانی آن به زمان و نیازها و انتظارات یک نسل خاص مقید نمی‌شود. (نک: بقره: ۱۸۵).

د) جاودانگی و فرازمانی بودن: از جمله مبانی مربوط به هویت قرآن، جاودانه بودن هدایت آن برای همه انسان‌ها در همه ادوار و زمان‌ها است. محتوای قرآن و مخاطب آن مربوط به عصر خاصی و یا افراد خاصی نبوده است (سعیدی‌روشن، ۱۳۹۱، ص ۳۲۱). براین اساس، قرآن کریم به عنوان سخن مستقیم الهی، هویتی ممتاز، منحصر به فرد و کاملاً الهی دارد. این کتاب آسمانی، نه تنها بدلیل منشا و حیانی، بلکه بواسطه جامعیت، جاودانگی و... شایسته آن است که به عنوان منشأ هویت دینی تلقی شود. پس رجوع به قرآن به منزله بازگشت به ریشه‌های اصیل هویت اسلامی است. در نمودار ذیل مبانی هویتی زبانی متن مشخص شده است.



۶. نقش پدیدآورنده در تفسیر کلام وحی

نقش پدیدآورنده قرآن و اوصاف وجودی او در تفسیر، نقشی بنیادین و چندلایه است که هم در ظاهر و هم در بطون و تاویلات آن جلوه دارد. این نقش مربوط به ذات حق تعالی و اوصافی که آفریننده قرآن داراست می‌باشد و این نقش جدا از اوصاف متن وحی است. بر این اساس، برخی صفات مربوط به پدیدآورنده است و از ساحت متن قرآن جداست نظیر صفت حی و حکیم که از ویژگی‌های ذاتی حق تعالی به شمار می‌رود. و مفسر متن وحی، این التفات را ملتزم است که مولف و نویسنده این متن وجودی لایتناهی است و خالق تمام ممکن الوجودها و مولفین مخلوق است. به دلیل محدودیت حجم مقاله برای نمونه به یکی از اوصاف پدیدآورنده یعنی صفت "حی و حکیم" اشاره می‌کنیم و همان‌طور که بیان شد برخی ویژگی‌ها مخصوص متن قرآن کریم است که مخلوق حضرت باری تعالی است و در بحث بعد با عنوان "شاخصه‌های متن وحی" و تاثیراتی که در تفسیر قرآن ایفا می‌کند می‌پردازیم. حق تعالی وجودی حی و در عین حال دارای صفت حکمت و علم است و دیدگاه رایج میان همه مسلمانان این است که پدیدآورنده متن وحی (ساختار و محتوا)، خداوند حی و قیوم و حکیم است. «وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (نمل: ۶)؛ و مفسر قرآن کریم باید این پیش فرض و پیش زمینه را داشته باشد که خالق قرآن وجودی نامتناهی و (نه وجودی ممکن) با وصف حی و حکمت است و نزول قرآن نیز از جانب او انجام شده است. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹). به همین سبب است که بیشتر مفسران و قرآن‌پژوهان، وحی قرآنی «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» (نجم: ۴) را مقوله‌ای غیرانفسی و دارای منشا خارجی دانسته و واژگان و معانی قرآن را فرود آمده از ناحیه‌خدای متعال می‌دانند «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ

بَعْدِهِ...» (نساء: ۶۳) و به فاعلیت پیامبر در آفرینش قرآن نیز باور ندارند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۲۹۲؛ همو، ج ۱۵، ص ۳۱۷، صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۲، ص ۱۰۴؛ زرقانی، بی تا، ج ۱، ص ۴۴). تا آنجا که بر وحیانی بودن الفاظ آن ادعای اجماع شده است (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۲۲۰؛ طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۷۲). به عبارت دیگر، الفاظ و معانی قرآن، به وسیله وحی بر رسول خدا در مدت بیست و سه سال نازل شده است. و به موجب آن به آن حضرت مأموریت داده شد که الفاظ آیات را برای مردم بخواند و مضامین آن‌ها را بفهماند و به معارف اعتقادی، مقررات اجتماعی و قوانین مدنی و وظایف فردی که قرآن بیان می‌کند دعوت نماید. از این رو، رسول خدا بدون آنکه کمترین دخل و تصرفی را در محتوای دعوت کند و از پیش خود بیفزاید یا بکاهد یا پس و پیش کند رسالت خود را انجام داده است (طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۸۹). از جمله دلایلی که قرآن را مخلوق و کلام حق متعال به شمار می‌آورد؛ دلیل درون دینی است به این صورت که آیات قرآن و روایات به صراحت قرآن شریف را کتاب الهی و وحی تلاوت شده بر پیامبر می‌داند. برای نمونه آیات ذیل، به وضوح و روشنی بر این مطلب صحه می‌گذارد: «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْتَلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران/ ۱۰۸)؛ «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» (شوری/ ۸)؛ «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ» (نجم/ ۳-۵)؛ «وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» (انعام/ ۱۹)؛ «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء/ ۸۲)؛ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (يوسف/ ۲)؛ «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (اسراء/ ۱۰۶). این آیات بر این نکته تأکید دارند که کلام الله مجید به زبان عربی بر پیامبر (ص) نازل و قرائت می‌شده است و آن حضرت دریافت‌کننده این آیات بوده است و اساساً دعوی پیامبری و نبوت بر محور ابلاغ و رساندن آیات قرآنی بر مردم شکل گرفته است. صراحت این قبیل آیات به گونه‌ای است که عقیده به الهی بودن قرآن نزد مسلمانان در طول قرون جزء عقاید غیراختلافی و مسلمات بوده است (واعظی، ۱۳۹۶، ص ۹۱). بنابراین پدیدآورنده قرآن، در متن حضوری حکیمانه و مستمر دارد و مقاصد و نیات ایشان در متن جریان دارد، از این رو، هرگز مقاصد و مراد وی را در تفسیر و خوانش متن قرآنی نمی‌توان نادیده گرفت. این مسئله به این معنی نیست که نوشته قرآن، چنین قابلیت یا ظرفیتی را ندارد، بلکه قرآن مجید مانند هر متن یا نوشته دیگر از چنین قابلیت برخوردار است، بحث در این است که مفسر با این پیش فرض، که خدایی حکیم چنین نوشته و متنی را برای بشریت فراهم نموده و از انسان مطالبه کرده که در آن تدبّر و تفکر کند و آنچه خواسته را دریابد، نه اینکه فهم خود را بر آن تحمیل کنند؛ پس اگر در متون یا نوشته‌های دیگر به بهانه عدم حضور یا نبود مؤلف، متن محوری یا مفسر محوری پذیرفته شود، چنین مطلبی در متن قرآنی به هیچ وجه پذیرفتنی و قابل قبول نیست. بنابراین مسلم اسلامی، چون پدیدآورنده قرآن کریم خدای متعال است، پس او پیوسته همراه با متن و نوشتار خود حضور دائمی دارد و مفسر حضور او را درک می‌کند و خود را در جریان مشیت او قرار می‌دهد تا یک تفسیر بدون جانبداری و خالصانه ارائه دهد؛ بنابراین چون هدف اصلی در تفسیر قرآن، دریافت مراد و مقصود خداوند است. این مسئله موجبات توجه به شخصیت متکلم و گوینده متن را فراهم می‌آورد. گاهی درک ما از شخصیت گوینده سخن، در شیوه برخورد ما با متن و سخن وی اثرگذار است. بر این اساس، باید در تفسیر قرآن، قالب و ساختار آن را به درستی شناخت و مطابق آن تفسیر کرد. شایان ذکر است، از مسایل اساسی در حوزه تفسیر، تعیین هدف خواندن متن است و بحث بر این مسئله استوار است که از چهار عامل اصلی مولف، متن، مفسر، و زمینه تاریخی کدامیک تأثیر بیشتری در فرایند خواندن متن ایفا می‌کند (همان، ص ۹۳؛ الجابری، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۶۷). با توجه به آنچه بیان شد، نگارندگان معتقدند: قصدگرایی

تفسیری نه تنها غیرمقدور و غیرقابل دستیابی نیست، بلکه منطبق و سازگار با سیره عقلایی در رویارویی معنایی با متن است. که در فضاها و شرایطی خاص همچون «فهم متون وحیانی» محوریت قصد مؤلف یک ضرورت است و هرگونه هدف تفسیری غیر از آن از اساس ناموجه و ناروا است. تیر این مطلب آن است که فضای عبودیت و بندگی فضای انقیاد و اطاعت و تعبد بین انسان و حق متعال که دارای صفت «حی و حکیم» بودن است می‌باشد و این متن چون از ناحیه وجودی «حی و حکیم» صادر شده است با سایر متون قابل مقایسه نیست. در این رابطه دوسویه ایمانی، مؤمن و موحد در پی اظهار ایمان، نشان دادن تعهد و تسلیم در برابر خداوند سبحان است. بنابراین هنگامی که عبد، با متن و پیام وحیانی مواجه می‌شود، درصدد اجابت و پاسخ به دستور حق و درک محتوای معنایی مقصود خداوند و ارشادات الهی است که در متن مقدس مشخص و انتقال داده شده است.

۷. نقش شاخصه‌های متن وحی در تفسیر کلام الله

برخی ویژگی‌ها درباره خداوند متعال و انسان در مقوله فهم مشترکند. از جمله آن که خدای متعال در قرآن از ادبیات زمان نزول و اصول محاوره عقلایی استفاده کرده است. زیرا ظاهر قرآن به زبان قوم و بر پایه اصول متعارف عقلایی شکل گرفته است؛ از این رو، ساختار ظاهری قرآن، بر اساس همان واژگان و ساختار و قواعدی که عرب زمان نزول در یک کلام فصیح و بلیغ به کار می‌گرفتند، پدید آمده است. (آریان، ۱۳۹۶، ص ۲۹).

خاطر نشان می‌شود در تألیفات بشری، پدیدآورنده اثر، تفکر و مراد خود را به دلیل اشتباه گفتاری یا نوشتاری، ممکن است به درستی نتواند بیان کند و نیز امکان دارد متن معنایی بیش از اندیشه آگاهانه مؤلف را افاده کند، در اینجا نیز، باید اصل را برکشف مقصود پدیدآورنده دانست، همچنانکه درعرف عقلا چنین رفتار می‌شود. بدین صورت که علاوه بر افکار آگاهانه وی، اندیشه‌های ناآگاهانه وی نیز در ایجاد آن نوشته دخیل بوده، بنابراین چون مؤلف به افکار ناآگاهانه خویش التفات نداشته است، تلاش و سعی هم برای بیان آن‌ها در قالب و ساختار کلمات نکرده است (فتحی، ۱۳۹۶، ص ۵۴).

به دیگر سخن، امور و مسائلی که از فهم مقصود و مراد متکلم از طرف مخاطب جلوگیری می‌کند، بر سه نوع تقسیم می‌شود، یا مربوط به مخاطب است که مراتب و درجات فهم افراد متفاوت است یا به متن مرتبط است که از حیث معنا یا لفظ دارای ایراد است و یا به ضعف متکلم مربوط است از آن جهت که یا تصور صحیحی از مرادش ندارد و یا عبارت مناسب برای ابلاغ منظور و مقصود پیدا نمی‌کند (حسنی، ۱۳۸۵، ص ۹۳). اما درباره قرآن کریم هیچ‌یک از کاستی‌های مربوط به متن و گوینده، راه ندارد؛ زیرا متن قرآن، آفریده خدای دانا و توانایی مطلق است. بنابراین مقصود اصلی از تفسیر، به دست آوردن مراد خداوند از آیات قرآن است. از این رو، توجه به ویژگی‌های خداوند در تعیین دقیق مراد باری تعالی نقش محوری دارد. قرآن کریم به سبب ویژگی‌های پدیدآورنده آن، دارای عناصر ممتازی است که تعدادی از آنها در تفسیر نقش مبنایی دارند. این کتاب الهی، اقتضاها و خاص خود را دارد، این مقتضیات ریشه در اوصاف و صفات خدای متعالی نظیر علم، حکمت و قدرت جامع و کامل الهی و جایگاه خدای متعال به عنوان پدیدآورنده قرآن کریم دارد. از این رو، ویژگی‌هایی که برای پدیدآورنده قرآن و نقش آن در تفسیر بیان می‌شود به گونه‌ای همان اسماء و صفات الهی است که خود نیز دارای صفات ثبوتی و یا صفات سلبی که منزله از آن هاست و چون قرآن تجلی خداست، تجلی اسماء و صفات ایشان به شمار می‌آید. شایان ذکر است. شاخصه‌های متعددی را برای متن قرآن کریم از نظر زبانی، ادبی و معنوی و... می‌توان

نام برد. مانند فصاحت و بلاغت، استعاره ها، تشبیه ها و آرایه های ادبی و... همچنین سبک منحصر به فرد در ترکیب آیه ها، آهنگ کلام، که از آن به اسلوب قرآنی یاد می شود. چند لایه بودن قرآن و هماهنگی مفهومی نیز از جمله این ویژگی ها است. اما در این مقال به دلیل محدودیت حجم نوشتار، به ذکر شاخصه های معنوی و مفهومی توجه بیشتری شده است. این ویژگی ها و اقتضاهای خاص عبارتند از:

۱.۷. هدایت بخشی و هدفمندی

مؤلف و پدیدآورنده قرآن، خدای حکیم و متعالی است که برنامه ای جامع، هدفمند و هدایت بخش برای بشریت نازل کرده است: «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (زمر، ۱) «فروفرستادن این کتاب از جانب خدای ارجمند حکیم است» بر چنین پدیدآورنده ای، هیچ کار بدون سنجیده و هدفمند نسزد. از آن رو، برای فرستادن کتابش اهداف متعالی در نظر داشته است که محوری ترین هدف خدای متعال از فرستادن قرآن، دعوت مردم به سرای سعادت و هدایت آنان به راه راست است: «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (یونس، ۲۵) «و خداوند (مردم را) به سر منزل سلامت و سعادت (بهشت) می خواند و هر که را بخواهد، به راه راست هدایت می کند». از این رو، هم در قالب و هم در محتوای قرآن، نقش هدایت گری آن لحاظ شده است. و باید جنبه های هدایتی قرآن در تفسیر لحاظ شود. هدایت کائنات به سوی کمال از سنت های الهی است. و هدایت تکوینی که در دستگاه آفرینش حکمفرماست همه موجودات را به سمت و سوی کمال مقتضی سوق می دهد. همچنین خداوند در آیات دیگری بر هدفمندبودن عالم خلقت، به ویژه انسان تاکید فراوان می کند و می فرماید: «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ» (روم، ۸). (آیا آنان با خود نیندیشیدند که خداوند، آسمانها و زمین و آنچه را میان آن دو است، جز به حق نیافریده است؟)؛ «و ما خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ» (ص، ۲۷) «و ما آسمان و زمین و آنچه را میان آن هاست بیهوده نیافریدیم»؛ «و ما خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِعَيْنٍ» (دخان، ۳۸) «و ما آسمان ها و زمین و آنچه را که در میان این دواست به بازی (و بی هدف) نیافریدیم». ازدیدگاه قرآن، انسان در برخی صفات (از جهت جاودانگی و...) شبیه به حق تعالی آفریده شده است. از این رو، هدف از خلقتش تکامل روحی و معنوی به همراه فراگیری دانش است و این تکامل از نوع هدایت تشریعی به همراه انزال کتب و ارسال پیامبران محقق می شود. برخی از فلاسفه عصر جدید به تدریج هدفمندی جهان را منکر شدند، افرادی همچون هیوم، جان استوارتمیل و برتراند راسل نیز به نقد برهان نظم پرداختند. اما در مقابل، ارسطو فیلسوف مشهور یونانی از جمله اولین فیلسوفانی است که غایت را با هستی شناسی ارتباط و پیوند داد، ایشان غایت را در کنار علت مادی، صوری، فاعلی یکی از علل اربعه در تحلیل جهان به شمار آورد. (پرچم، ۱۳۹۱، ص ۱۵۴). شایان ذکر است، محققان و مفسرانی همچون امام خمینی و علامه (ره) قرآن را کتابی می دانند که هر آیه آن در راستای هدف کلی یعنی هدایت انسان به سعادت قرار دارد و هیچ جزئی در قرآن بی هدف و بی معنی نیست و هدفمندی قرآن را به این صورت بیان کرده اند که قرآن جهت ایجاد تغییرات مثبت در فرد و جامعه نازل شده است (موسوی الخمینی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۰۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۹). از این رو، قرآن کریم به مثابه کامل ترین و جامع ترین آیین آسمانی با نظر به همه ساحت های مادی و معنوی و شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان، هدفمندی را، تنها ارتباط عبادی انسان با خدا و حیات اخروی منحصرنکرده بلکه تشریع مناسبات حیات مادی و اجتماعی انسان را در متن دین جای داده است.

علیهذا رویکرد جامع‌نگر محققان بزرگ شیعه از دیرباز تاکنون مبتنی برمدالیل عقل تجریدی و وحی قرآنی و سیره علمی و عملی اوصیای معصوم الهی استوار بوده است. این نوع گفتمان را می‌توان در آثار دانشمندان متقدم و متأخر شیعه ملاحظه کرد. (خواجه طوسی، ۱۴۰۸، ص ۳۶۱؛ حلی، ۱۴۱۲، ص ۴۸۲). بنابراین هدف قرآن منحصر به بیان یکسری احکام یا قصص تاریخی نیست، بلکه هدف رشد و تکامل معنوی انسان و رسیدن به قرب الهی است.

۲.۷. محیط بودن

خدای متعال، عالم و محیط بر همه چیزاست و از محیط پیرامون خود هرگز تاثیر نمی‌پذیرد؛ زیرا وجودی کامل و بی‌نقص است و هیچ‌گونه نیاز و کمبود در او راه ندارد. علت‌العلل، واجب‌الوجود تمام موجودات و مخلوقات و کمالات آن‌ها است. و چون کمال مطلق است بر تمام عالم هستی و آفرینش نیازمند، تاثیر می‌گذارد با علم ذاتی و بی‌نهایت بر همه چیز احاطه کامل دارد. پس محال است موجود ممکن، بتواند انفعالی در وجود واجب ایجاد نماید. به عبارت دیگر، در عالم هستی یک وجود قائم به ذات داریم و سایر موجودات امکانیه، همه وابسته و متکی به او هستند. (ربانی گلیپایگانی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۲) این ویژگی در قرآن و روایات فراوان مورد تصریح و تأکید واقع شده است؛ مانند آیه: «إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ»، (آل عمران، ۱۲۰) و نیز آیه: «وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق، ۱۲) یعنی «علم خدا بر همه و هر چیز و آنچه واقع شده و می‌شود احاطه دارد و همه چیز در علم حضوری او ظاهر و مکشوف است». و نیز آیه: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» (انعام، ۵۹) «همه خزانه‌های غیب در نزد خداوند متعال است و جز او کسی آن‌ها را نمی‌داند». در روایت از حضرت امیر آمده است: «مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَابِمُقَارَنَةِ وَغَيْرِ كُلِّ شَيْءٍ لَابِمُزَايَلَةٍ»، (نهج البلاغه: خطبه ۱)؛ (خداوند متعال با همه چیز است اما نه اینکه قرین آن‌ها باشد و مغایر با همه چیز است نه این که از آن‌ها بیگانه و جدا باشد) و در کافی آمده: «وَعِلْمُكَ الَّذِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۷۲) احاطه وجودی خدای متعال به موجودات و قیومیت به آن‌ها، احاطه علمی و شهودی است؛ زیرا وجود و علم فعلی و قدرت لایزالی، حقیقت واحد است و ساحت کبریایی، علم به اشیاء و به موجودات دارد، در اثر علم بذات خود، همه صفات کبریایی و حیثیات ساحت او، راجع به نفس ذات است و همه موصوف به صفت ذات اوست و نسبت به تمام موجودات تقدم رتبی دارد؛ چون علم، عین ذات است و ذات، صرف وجود است و ازلاً و ابداً غیرمتناهی است. نه اول دارد و نه آخر و حاوی جمیع مراتب وجود است و احاطه به جمیع مراتب وجود دارد. از عالم لاهوت تا عالم ناسوت (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۶۸). بنابر این تغییر شرایط، هیچ تأثیری در اراده و سخن الهی نداشته و ندارد؛ چون او بر همه هستی احاطه دارد مانند انسان محدود نیست و از محیط درون و برون اثر نمی‌پذیرد. بنابر این نمی‌توان گفت بخشی از آیات تحت تاثیر فرهنگ و شرایط زمانه گفته شده و برای امروز کارایی ندارد. قرآن بر اساس فرهنگ زمانه سخن گفته است ولی از فرهنگ و شرایط زمانه اثر نگرفته است. از این رو، اگر به جامعیت و مرجعیت قرآن التفات داشته باشیم و نگاه شبکه‌ای در تفسیر آیات را منظور نظر قرار دهیم خود به خود به تمام این ویژگی‌ها در تفسیر عنایت داشته‌ایم.

۳.۷. بطلان ناپذیری

مفسری که به خداوند متعال با صفات ویژه به عنوان پدیدآورنده قرآن باور دارد، نخست، سخن وی را خالی از هر گونه باطل و خطا می‌داند: «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت، ۴۲). «واین کتاب ارجمندی است که هیچ باطلی نه از پیش‌رو و نه از پشت سر به آن راه نمی‌یابد، نازل شده از جانب خدای سنجیده‌کار و ستوده فرود آمده است». دوّم، نزول تدریجی بودن و ساختار و شکل‌گیری آن را مانع انسجام و نظم درونی

محتوای آن نمی‌داند زیرا اعتقاد دارد به این که: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء، ۸۲). «آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ و اگر از نزد غیر خدا بود، حتماً در آن ناهمگونی فراوانی را می‌یافتند». حق سبحان، نبود ناسازگاری و ناهمگونی در قرآن را نشان دهنده الهی بودن آیات قرآن دانسته است. از این رو، در این آیه، میان «ازسوی خدا نبودن قرآن» و «یافتن ناهماهنگی فراوان در آن» ملازمه برقرار شده است. هر چند در آیه یادشده دعوت به هماوردی نشده است، اما با تکیه بر این ویژگی فوق توان بشری قرآن، مردم تلویحا به تدبیر و احیانا خود آزمایی و همانندآوری دعوت شده اند. شاید سرعدم فراخوان صریح به همانندآوری، دشواری بسیار این گونه همانندآوری باشد که قرآن به طریقی آسان یابتر بشر را راهنمایی می‌کند تا سهل تر و سریع تر به نتیجه دست یابد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۴۷). البته ممکن است برخی آیات در ابتدا، ناسازگار با یکدیگر به نظر برسند، ولی با دقت و مراجعه به تفسیر آن ها، ناسازگاری ظاهری میان آن ها برطرف می شود. دوم اینکه، دائماً دغدغه تطبیق مضمون یا مضامین آن با موقعیت ها و شرایط خویش را دارد و بر لزوم تطبیق خود با درون مایه آن، در هر مکان و زمان تأکید می نماید: یعنی این گونه ویژگی ها، هم در کیفیت تفسیر متن و ایجاد ارتباط میان مضامین آن و تلاش برای درک سازگاری مضامین و مفاهیم گوناگون متن با یکدیگر مؤثر است، و هم تلاش فزون تر از ناحیه مفسر برای هماهنگ کردن مراد اصلی و جدی متن یا نوشته با برخی دانسته های ناسازگار با آن طلب می کند (واعظی، ۱۳۷۹، ۲۸). رابعا، اینکه حق تعالی با پیراستگی هر چه تمام تر در کتابش با مردم سخن به میان آورده است. (ایروانی زاده، میراحمدی، ۱۳۸۸، ص ۹۵). از این رو، واژگان قرآن نه تنها در خدمت هدف دینی بلکه در خدمت هدف هنری نیز هستند. و این لایه لایه بودن و مصادیق گونه گون بودن آیات و در نتیجه بطلان ناپذیری آن را نشان می دهد.

۷.۴. فرازمانی و فرامکانی

قرآن کتابی است جاودانه و جهانی ازسوی خدای ازل و سرمدی: «إِنَّ هُوَ الْأَدِيمُ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَتَلْعَلُ الْعَالَمِينَ* وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» (ص، ۸۸-۸۷)؛ «این (قرآن) نیست مگر پندی و یادی برای جهانیان و بی شک خبر آن را پس از مدتی خواهید دانست!» قرآن کتابی است جهانی و برای گروه ها، نژادها و امت های مختلف جهان است، و به قوم و گروه ویژه ای اختصاص ندارد، تا کسی در برابر تلاوتش از آن قوم مزدی طلب کند و یا در برابر تعلیمش پاداشی بخواهد، بلکه این ذکر برای همه جهانیان است به زودی و پس از گذشت زمان، خبر پیشگویی های قرآن از وعد و وعیدش و غلبه اش بر همه ادیان و امثال آن به گوششان می رسد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ۳۴۷). اطلاق در تعبیر «للعالمین»، نشان دهنده، پیام جهانی قرآن است. این مسئله سبب می شود تا مخاطب به هنگام قرائت و تفسیر قرآن پیام آن را یک پیام تاریخ مند نداند. تاریخمندی یعنی آنچه که مفسر می فهمد، همواره درون یک سنت و تاریخ شکل می گیرد و هر متنی به مقتضای عصر آن فهمیده می شود. هیچ فهمی دوبار تکرار نمی شود. هر مفسری بر اساس مقتضیات زمانه خود به درک تاریخی از متن دست می یابد. از این رو، محدودیت ها و کاستی های زمانی و مکانی در مورد خدای متعال صدق نمی کند. اگر پدید آورنده قرآن، خالق هستی و موجود فرازمانی و فراگیری است، بر این اساس تأثیرپذیری از فرهنگ زمانه و شرایط بشری درباره قرآن از اساس ناپذیرفتنی است. ولی این بدین معنا نیست که قرآن از زبان و فرهنگ عربی استفاده نکرده است، بلکه مقتضای سخن فصیح و بلیغ در تفهیم و تفاهم، توجه به عناصر فرهنگی و زبانی زمانه است. این همسویی به معنای پذیرش همه مؤلفه های فرهنگی آن زمان

نیست. (فتحی، ۱۴۰۲، ص ۸۷). شاهدگویای آن مخالفت همه جانبه بیشتر مردمان عرب آن روزگار با قرآن است. قرآن برای این که هدفش هدایت انسان است، از یک سو باید نزول تاریخی و زمانی داشته باشد که این مسئله در طول ۲۳ سال انجام گرفته است و از سوی دیگر از آنجا که رسالت قرآن، تنها هدایت انسان آن زمان نیست، بلکه هدایت انسان در گستره زمان است. پیام فراتاریخی و فرازمانی دارد و بسان خورشید و ماه نورافشانی می‌کند و بر همگان در طول زمان می‌تابد. از این رو، قرآن کریم هر چند نزول تاریخی دارد ولی بسان متون بشری سخنش تاریخمندیست و نباید آن را بر پایه تاریخمندی متن و فهم تفسیر کرد بلکه باید قرآن بر پایه ویژگی فرازمانی و فرامکانی پدیدآورنده آن تفسیر شود و طبعاً نسبت فهم نیز پیش نمی‌آید. بنابراین این که گفته می‌شود هر کس در سنت و موقعیت هرمنوتیکی خاص خود قرار می‌گیرد. چرا که سخن آدمی هر اندازه هم دانشمند باشد در حصار زمان معینی است، پس برای تفسیر باید آن زمان را شناخت و همان چارچوب را در نظر گرفت و نمی‌توان چیزی را فراتر از آن چارچوب به او نسبت داد. ولی اگر پدیدآورنده متنی خدای فرازمانی و فرامکانی و عالم مطلق بود، این قید وابستگی و محدودیت برداشته می‌شود.

۵.۷. ژرفایی و گستره معانی آیات قرآن

علم بی‌نهایت صاحب قرآن موجب وسعت و عمق معناهای کلام گشته و آگاهی او از همه سویه‌های معنایی کلام خویش، امکان و زمینه مقصود بودن همه این معناها را فراهم آورده است. از این رو، از یک سو نمی‌توان در مورد متن او، معنای ناخودآگاه و غیرمطلع تصور کرد. از سوی دیگر می‌توان برای یک عبارت یا آیه قرآنی، معناهای درست پرشماری را سراغ گرفت و سبب این امر هم وجود آیات متشابه، مشترکات معنوی و واژگان متعدد از زبان‌های گوناگون سامی، (عبری، آرامی، بابلی، حبشی، اکدی)، فارسی و ... است که از جهت ساختاری و محتوایی وسعت و گستردگی معنا را در پی داشته است. البته این سخن، به آن معنا نیست که همه معناها، لزوماً مقصود بوده و درست باشند و یا فهم قرآن کریم، بدون ضابطه بوده، یا از اساس، فهم غلط در این زمینه وجود نداشته باشد (واعظی، ۱۳۹۲، ص ۳۱). واژگان استعمال شده در قرآن مجید با هدف و معنای مورد نظر خود کاملاً مطابقت دارد و هر واژه عهده دار مفهوم و معنایی ویژه است که واژه جایگزین دیگری، بر همان معنای عمیق و دقیق واژه قبلی نمی‌تواند دلالت کند. بنابراین با وجود هر جایگزین از واژه اصلی و نخستین بی‌نیاز نخواهیم بود (بوطی، ۱۴۲۴، ص ۱۳۹).

۶.۷. سنجیده‌گویی

از آنجا که متون شرعی و قانونی باید ویژگی ضابطه‌مندی و بستن راه‌های قانون‌گریزی را دارا باشند، نمی‌توان حجیت این متن‌ها را به ظهور شخصی مشروط کرد؛ زیرا چنین چیزی، امر حجیت را کاملاً شخصی کرده و بهترین راه فرار از قانون خواهد بود. پس مصلحت قانون‌مندی و ضابطه‌مندی قوانین، در گرو اعتباربخشیدن به ظهور نوعی است، نه ظهور شخصی نگامی که از ظهور الفاظ در قرآن سخن می‌شود، مراد این است که قول خداوند برای مکلف منجز و معذراست (صدر، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ۳۰۰-۳۲۰ و مظفر، ۱۴۱۴، ج ۲، ۱۵۵-۱۵۷) ربط این قاعده با علم و حکمت تام الهی این است که اگر علم خداوند تام نباشد و او آگاه از جزئیات نباشد، بنابراین نمی‌توان به ظواهری که او در کلام خود آورده استناد کرد، چه اینکه نعوذ بالله ممکن است از بیان مطلبی غفلت نموده و یا مراد اصلی او از آنچه بیان کرده است همانی نباشد، که در کلام آمده است. در صورتی که نتیجه حجیت ظواهر این است که آنچه در قول و کلام الهی آمده است مراد اوست، عقلاً نیز کلام متکلم عاقل را در تبیین مراد خود، متقن می‌دانند. برای همین است که قرآن کریم در وصف خود

می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (نمل، ۶)؛ به راستی تو این قرآن را از سوی سنجیده‌کار و دانایی دریافت می‌کنی. اگر در میان همه اسمای حسنی خداوند متعال، دو نام شریف حکیم و علیم را ذکر کرده، برای آن بود که دلالت کند بر اینکه نزول این قرآن از ناحیه سرچشمه حکمت است، دیگر هیچ ناقضی نمی‌تواند آن را نقض کند و هیچ عامل سستی نمی‌تواند آن را سبک‌سازد و نیز، از ناحیه منبع علم است، پس هیچ ناراستی و نادرستی در اخبار آن نیست، و هیچ خطایی در قضاوتش راه ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۵، ص ۴۸۴). همان گونه که در آیه ششم سوره نمل بیان شد، نزول این کتاب از سوی حکیم سبب اتقان و احکام این کتاب آسمانی خواهد بود. همچنان که قرآن کریم می‌فرماید: «كِتَابٌ أُخْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود، ۱)؛ «این کتابی است که آیاتش استواری یافته؛ سپس از نزد خداوند سنجیده‌کار و آگاه مشروح بیان شده است»؛ و آیه «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت، ۴۱)؛ «آن کتابی است ارجمند که باطل نه از پیش رو و نه از پشت سرش، به آن راه نمی‌یابد؛ از سوی خداوند حکیم ستوده فروز آمده است». معلوم است که اگر کتاب یا متنی دارای چنین تفصیل احکامی باشد، قطعاً از جهت مضامینی است که کتاب، مشمول آن است نه از جهت ظاهر الفاظ آن و یا جهت دیگر، و نیز واضح است که حال معانی در اتحاد و اختلاف واحکام و تفصیل غیر حال اعیان خارجی است (احکام در اعیان خارجی مانند یک ساختمان محکم یا وسیله نقلیه یک معنا دارد و در مطالبی که در یک کتاب یا نوشته دیگر آمده معنای دیگری دارد). معانی یا مضامین بسیاری که در یک کتاب آمده اگر کتابی فصل و قیّم باشد همه آن فصل‌ها به اصلی واحد برمی‌گردد، (وطن دوست، ۱۳۹۴، ص ۷۲). و اگر معانی و مضامین بی‌شماری به اصلی واحد برگردد، آن اصل، اصلی محفوظ در میان تمامی آن فصل‌های جدا از هم خواهد بود که در عین واحد بودنش اگر تقسیم و شکافته شود به صورت همان تفصیل در می‌آید و اگر آن تفصیل و فروع فشرده شود به صورت همان اصل واحد برمی‌گردد. از این رو، اینکه می‌فرماید "آیات این کتاب در آغاز محکم بود و سپس مفصل شد" معنایش این است که آیات کریمه قرآن با همه اختلافی که در معانی و با همه تشتت یا احیاناً گوناگونی که در مقاصد دارد به معنای بسیط برمی‌گردد، و همه غرض و هدف واحدی را دنبال می‌کنند، هدفی را که در آن کثرت و تشتت وجود ندارد، به گونه ایی که هر آیه از آیات با بیان مطلب خود، در عین حال غرضی را در نظر دارد که چون روح در کالبد آن آیه و همه آیات دمیده است و حقیقتی را افاده می‌کند که همه آیات قرآن در مقام افاده و بیان آن حقیقت است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲، ۲۰۳). حداقل تاثیر صفت علم و حکمت خداوند در فهم مخاطب، وجود یک واقعیت عینی و ثابت در متن قرآن کریم است و بر اساس ذهنیت مفسر تغییر نمی‌کند. این عدم تغییر، ریشه در علم حضوری خداوند دارد. از طرفی به دلیل همسان بودن قواعد کلامی قرآن کریم با قواعد کلامی عرف عام، مبنا و معیار برای دستیابی به فهم صحیح و همچنین سنجش تفسیرهای متعدد وجود دارد. افزون بر آنکه هر تفسیری که با تفسیرهای معتبر قرآن در تضاد باشد، پذیرفته نیست؛ زیرا قرآن کتابی است که در آن هیچ تضادی راه ندارد. بنابر این نمی‌توان تمامی تفسیرها و فهم‌ها را در آن معتبر دانست. در نمودار ذیل شاخصه‌ها بیان شده است.

۸. تحلیلی کلامی و حدیثی از نقش پدیدآورنده متن وحی

براساس آنچه از شاخصه‌های پدیدآورنده متن وحی در قرآن جهت هویت و معرفی حق تعالی تبیین شد و در این پژوهش به برخی از مهمترین‌ها اشاره شد، اکنون تحلیلی حدیثی و کلامی از این نقش در تفسیر قرآن، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۸.۱. تحلیل کلامی (عقلی-اعتقادی)

در کلام اسلامی، به ویژه در میان متکلمان امامیه، چند نکته اساسی مطرح است: الف) علم مطلق خداوند به مراد خویش: خداوند، آفریننده‌ی قرآن است و به همه‌ی معانی و اهداف آن علم دارد. پس تفسیر درست قرآن باید مطابق با مراد الهی باشد، نه صرفاً برداشت‌های بشری. ب) لزوم اتصال تفسیر به منبع وحی: چون انسان در فهم نهایی معنای الهی دچار خطا می‌شود، پس باید یا خود خداوند یا کسانی که از جانب او منصوب‌اند، معنای صحیح را بیان کنند (مثل پیامبر و ائمه). در نتیجه: فهم درست آیات بدون اتکا به هدایت الهی ممکن نیست. (نک: آل عمران: ۷) ج) وحی، دارای لایه‌های معنایی است: آیات قرآن دارای ظاهر و باطن هست؛ لذا تنها کسی که به لایه‌های باطنی آگاه است (و او پدیدآورنده وحی است)، می‌تواند تفسیر کامل ارائه دهد یا کسانی که او به آن‌ها علم داده است. پس از دیدگاه عقلی، هر گوینده‌ای بیش از هر کس دیگری از مقصود خود آگاه است. در نتیجه: قرآن کلام خداست → پس تنها خداوند مرجع نهایی و قطعی تفسیر آن است و عقل اقتضا می‌کند که برای فهم دقیق یک متن، باید به نیت گوینده و مرجع اصلی متن رجوع کرد. همچنین، اگر معانی قرآن را بدون توجه به مراد الهی برداشت کنیم، دچار سوء تفسیر، انحراف و گاه تحریف

خواهیم شد. به عبارت دیگر، چون در علم کلام، به اصول اعتقادی مانند صفات خداوند، علم الهی، حکمت، و هدف از نزول وحی توجه می‌شود. از این رو، قرآن نیز باید با توجه به صفات خداوند (مانند حکمت، علم مطلق، صدق) تفسیر و تأویل شود. چون خداوند حکیم و داناست، پس قرآن که از جانب اوست، خالی از تناقض، لغو و ابهام بی‌فایده است. به عنوان مثال؛ در آیه: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ...» (فصلت: ۴۲) (باطل از هیچ جهت به آن راه ندارد) برای اساس از دیدگاه عقلی، چون خداوند صادق و حکیم است، پس کلام او نیز کامل، راست و بدون باطل است. بنابراین، هر تفسیری که قرآن را دچار تناقض یا ناتمامی کند، مردود است و با صفات خداوند سازگار نیست. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۴۰؛ سبحانی، ۱۴۰۲، ص ۱۱۱-۱۱۵). در مکتب شیعه، تفسیر آیات الهی باید در راستای توحید، عدل، نبوت و معاد باشد. مثلاً اگر کسی آیه‌ای را طوری تفسیر کند که مثلاً به تجسیم یا جبر بینجامد، از نظر کلامی مردود است؛ زیرا با ذات الهی ناسازگار است.

۲.۸. تحلیل حدیثی - روایی

در دانش حدیث، به سخنان پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) به عنوان مفسران اصلی قرآن توجه می‌شود. نقش خداوند در این تحلیل از این جهت بررسی می‌شود که تفسیر اصیل قرآن باید با توجه به سنت پیامبر و اهل بیت، که بیان‌کننده مراد الهی هستند، انجام گیرد و بر اساس روایات، خداوند تنها کسی است که از حقیقت تمام آیات آگاه است و این علم را به پیامبر و ائمه (ع) منتقل کرده است. در حدیث ثقلین «إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي...»، (من در میان شما دو چیز گران‌بها باقی می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم...) بر طبق این روایت، قرآن و اهل بیت (ع) با هم هستند و اهل بیت تفسیر واقعی آیات را که مراد خداوند است بیان می‌کنند. و آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ...» (احزاب: ۳۳)، بر اساس روایات وارده این آیه درباره اصحاب کساء (پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین) نازل شده است. و این خود مویدی است بر اینکه مراد از ثقل دیگر، عترت و فرزندان رسول خداوند هستند و براساس روایت نبوی قرآن از اهل بیت (مفسران حقیقی قرآن) جدا نمی‌شود. برای اساس، از دیدگاه حدیثی، فهم این مراد خداوند بدون مراجعه به سنت پیامبر و اهل بیت ناقص است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۳، ص ۹۷-۱۰۰). روایات اهل بیت علیهم‌السلام و حتی برخی روایات اهل سنت، بر این نکته تأکید دارند که خود خداوند برخی آیات را تفسیر کرده؛ مثلاً: در برخی آیات قرآن، خداوند خودش اصطلاحات یا آیات قبلی را توضیح داده. مانند: «وَالصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ» (تکویر: ۱۸) → برخی مفسران با ارجاع به آیات دیگر، آن را به ظهور و روشن شدن نور تعبیر کرده‌اند، با هدایت خود آیات دیگر. (معرفت، ۱۳۸۷، ص ۱۵۲-۱۵۵) به همین دلیل، احادیث فراوانی بر این نکته تأکید دارند که تفسیر به رأی ممنوع است و باید به تفسیر ربانی و حجج الهی تمسک جست: براساس روایت نبوی: «مَنْ فُسِّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ كَفَرَ»، (هر که قرآن را به رأی خود تفسیر کند، کافر شده است)؛ (عیاشی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۸). و در تفسیری که از سوی امامان درباره صیانت از قرآن وارد شده است امام باقر (ع) فرمودند: «مَا ادْعَى أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ كَمَا أُنْزِلَ إِلَّا كَذَابٌ، وَ مَا جَمَعَهُ وَ حَفَظَهُ كَمَا أُنْزِلَهُ اللَّهُ إِلَّا عَلَى وَ الْأُئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۲۸). مراد روایت مذکور این است که علاوه بر بحث جمع آوری قرآن بدون تحریف به زیاده و نقصان (که قرآن کنونی نیز همین شاخصه را داراست)، آن است که اهل بیت تفسیر دقیق قرآن همراه با شأن نزول، سبب نزول، عام و خاص، مطلق و مقید، تأویل و... را به طور کامل آگاه و دارا هستند. در نتیجه تفسیر قرآن

بدون رجوع به خداوند و منابعی که او تعیین کرده (اهل بیت علیهم‌السلام) انحراف‌آمیز است. بنابراین نقش خداوند در تفسیر قرآن، اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین نقش است، چرا که او منبع صدور قرآن است؛ با علم، حکمت و ربوبیت خویش، تنها مرجع مطلق تفسیر است؛ عقل و حدیث نیز بر این نکته تأکید دارند که تفسیر باید مطابق با مراد الهی باشد، نه رأی و ظن شخصی. از این رو، براساس تحلیل سنت و روایات، خدا آگاه مطلق است و علم تفسیر را به پیامبر و اهل بیت داده و شواهد متعددی از جمله حدیث ثقلین و آیه تطهیر بر این مسئله وجود دارد.

۹. نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقال بیان شد، نتیجه می‌گیریم که قرآن، سخن خداوند حکیم و علیم است و آن‌دسته از هویت و شاخصه‌های خداوند متعال که در فهم و مراد سخن او تأثیرگذارند، باید به هنگام تفسیر کلام الهی در نظر گرفته شود. از مبانی هویتی قرآن کریم نتیجه‌ایی که حاصل شد، توجه به عنصر مالکیت انحصاری متن، جامعیت، جاودانگی، عمومی‌بودن و فراگیربودن دعوت بود. آگاهی از شخصیت پدیدآورنده متن مهم‌ترین شاخصه در تفسیر متن مقدس (قرآن) به شمار رفت و چون قرآن، کلام خدایی که حکیم و آگاه به رموزات و اسرارگیتی و به‌دور از هر گونه کمبود و نقص است. آگاهی و دانش ما از شخصیت مؤلف، در چگونگی مواجهه ما با کلام و نوشته‌وی تأثیرگذار است. بنابراین باید قرآن را با توجه به پیوند نام آن به خدای متعال تفسیر کرد. همچنین این نتیجه به دست آمد که درک صحیح ساختار و مفهوم متن نیز از جمله ویژگی‌هاست؛ ساختار و محتوای قرآن، آفریده خدای متعال است، از این رو، باید در تفسیر قرآن، قالب و ساختار آن را به درستی شناخت و مطابق آن تفسیر کرد. هدفمندی و هدایتگری نیز از دیگر شاخصه‌های مولف در کتاب اوست؛ زیرا پدیدآورنده از نزول قرآن هدف خاصی را در نظر داشته و آن را به صراحت در آیات قرآن بیان کرده است. پس نمی‌توان در تفسیر آیات قرآن، نقش هدایتی و هدایتگری خدای متعال را نادیده گرفت. علم بی‌نهایت صاحب شریعت و محیط بودن دایره علم الهی هم خصوصیت دیگر مولف قرآن است؛ این مسئله موجب وسعت و عمق معناهای کلام شده و آگاهی او از همه سویه‌های معنایی کلام خویش، امکان و زمینه مقصود بودن همه این معناها را فراهم آورده است. خدای متعالی احاطه علمی و همه جانبه به همه اوضاع و اضلاع هستی دارد. از این رو، هیچ‌گاه و تحت هیچ شرایطی از محیط پیرامون خود اثر نمی‌پذیرد. بنابراین از مصونیت برخوردار است. فرازمانی بودن و فرامکانی بودن از مبانی مهم متن قرآن به شمار می‌رود؛ چون وجود خدای متعال، ازلی ابدی و سرمدی است و فراتر از مرزهای جغرافیایی و زمانی است؛ از این رو، آیات قرآن باید بر اساس ویژگی فرازمانی و فرامکانی تفسیر شود. و چون دارای ویژگی‌های این گونه است؛ هم‌اوردخواهی می‌کند. گستره معنایی، سنجیده‌گویی و بطلان ناپذیری آیات قرآن نیز از جمله شاخصه‌های مهم دیگریست که در این مقال بدان اشاره شد. این نقش از منظر عقلی و نصوص حدیثی نیز مورد تبیین و تحلیل واقع شد که بر اساس روایات، تفسیر قرآن اگر بدون رجوع به اوصاف الهی و منابعی که خداوند تعیین کرده (اهل بیت علیهم‌السلام) صورت گیرد محکوم به تفسیر برای، خلاف واقع و انحراف‌آمیز می‌شود و از منظر عقلی؛ خداوند، به مراد خویش و به همه معانی و اهداف قرآنی که خالق آن است علم مطلق دارد. پس تفسیر درست قرآن باید مطابق با مراد الهی باشد، نه صرفاً برداشت‌های بشری. و دلیل اینکه تفسیر باید به منبع وحی متصل باشد چون انسان در فهم نهایی معنای الهی دچار خطا می‌شود، پس باید یا خود خداوند یا کسانی که از جانب او منصوب‌اند، معنای صحیح آیات را بیان کنند (مثل پیامبر و ائمه). و چون وحی و آیات قرآن لایه لایه و دارای ظاهر و باطن هست؛ لذا تنها کسی که به لایه‌های باطنی

آگاه است (و او پدیدآورنده وحی است)، می تواند تفسیر کامل ارائه دهد یا کسانی که به آن ها علم عطا شده است. بنابراین همه این دلایل اعم از اوصاف خداوند در قرآن و دلایل کلامی و حدیثی که موید این بحث (نقش پدیدآورنده) قرار گرفت، ثابت می کند که متن قرآن از خداوند حکیم و علیم است. و به حکم عقل و نقل، باید نقش پدیدآورنده و نقش شاخصه های متن وحی در تفسیر مد نظر مفسر قرار گیرد.

۱۰. منابع

-قرآن کریم

-نهج البلاغه

۱. آریان، حمید، (۱۳۹۶)، «بررسی نظریه عرفی بودن زبان قرآن»، مجله معرفت، سال ۲۶، شماره ۲۳۵، صص ۲۷-۴۰.
۲. ابن الاثیر جزری، مبارک بن محمد، (۱۳۶۹)، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قاهره، مکتبه عثمانیه.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۶)، لسان العرب، صحه: امین محمد عبدالوهاب، بیروت، دار احیاء تراث العربی.
۴. الجابری، محمدعابد، (۱۳۹۸)، فهم قرآن حکیم، ترجمه محسن آرمین، تهران، نشر نی.
۵. ایزدی نیا، حمیده؛ واعظی، اصغر، (۱۳۹۳)، «چالش گادامر و هرش بر سر درستی تفسیر»، مجله حکمت و فلسفه، شماره سوم، صص ۵۸-۴۵.
۶. ایروانی زاده، عبدالغنی؛ میراحمدی، سیدرضا؛ (۱۳۸۸)، «نزاهت در قرآن کریم»، تحقیقات علوم و قرآن و حدیث، سال ششم، شمار دوم، صص ۹۱-۱۱۰.
۷. بابایی، علی اکبر، (۱۴۰۱)، قواعد تفسیر قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. بوطی، محمد سعید رمضان، (۱۴۲۴)، من روائع البدیع، بیروت، مؤسسه الرساله، الطبعة الاولى.
۹. پرچم، اعظم، (۱۳۹۱)، «هدفمندی حیات بشر از دیدگاه قرآن و عهدین»، آینه معرفت، شماره ۱۳، صص ۱۳۳-۱۶۲.
۱۰. حسنی، سید حمیدرضا، (۱۳۸۵)، «تعیین معنای متن از نگاه هرمنوتیک و علم اصول»، مجله پژوهش و حوزه، ش ۲۷-۲۸، صص ۴۵-۱۰۰.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف مطهر، ۱۴۱۲، کشف المراد، قم: نشر دارالعلم.
۱۲. خواجه طوسی، ۱۴۰۸، تلخیص المحصل، قم: نشر محقق.
۱۳. ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۸۳)، هرمنوتیک و منطق فهم دین، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
۱۴. ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۸۱)، عقائد استدلالی، قم: مرکز نشر هاجر.
۱۵. رضایی اصفهانی، محمد علی، (۱۳۹۳)، مبانی و قواعد تفسیر قرآن، قم: انتشارات المصطفی.
۱۶. زرقانی، محمد عبدالعظیم، (بی تا)، مناهل القرآن فی علوم القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۷. سبحانی، جعفر، (۱۴۰۲)، مسائل جدید کلامی، قم، انتشارات توحید.
۱۸. سعیدی روشن، محمدباقر، (۱۳۹۱)، زبان قرآن و مسائل آن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
۱۹. سعیدی روشن، (۱۴۰۲)، معناشناسی قرآن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
۲۰. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة، تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی.

۲۱. صدر، سیدمحمدباقر، (۱۴۲۱ق)، المدرسه القرآنیه، قم: مرکز الابحاث للشهید الصدر.
۲۲. صدوق، محمدبن علی، (۱۳۷۶)، الامالی، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، تهران، کتابچی.
۲۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۹۳ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی.
۲۴.، (۱۳۸۶)، قرآن در اسلام، به کوشش: خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.
۲۵. طیب، سیدعبدالحسین، (۱۳۷۸)، أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلامی.
۲۶. فتحی، علی، (۱۳۹۶)، معیارپذیری تفسیر قرآن، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۷. فتحی، علی، (۱۴۰۲)، مبانی تفسیر قرآن کریم، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۸. عیاشی، محمدبن مسعود، (۱۳۸۱)، تفسیر، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۲۹. کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحارالانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۳۱. معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۷)، التمهید فی علوم القرآن، قم، انتشارات التمهید.
۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۴)، قرآن‌شناسی، قم: انتشارات موسسه امام خمینی.
۳۳. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۱)، آموزش عقاید، قم: انتشارات موسسه امام خمینی.
۳۴. مظفر، محمدرضا، (۱۴۱۴)، اصول فقه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۳۵. موسوی خمینی، روح الله، صحیفه امام، ناشر: موسسه نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ چهارم، ۱۳۸۵.
۳۶. واعظی، احمد، (۱۳۸۹)، «دفاع از قصدگرایی در تفسیر»، مجله قرآن‌شناخت، شماره ۵، ص ۳۱-۵۲.
۳۷.، احمد، (۱۳۷۷)، «معنا و تفسیر»، مجله معرفت ۲۴، سال ۶، شماره ۴، ص ۲۹-۳۶.
۳۸.، احمد، (۱۳۹۶)، «مروری انتقادی بر قرآن‌شناسی مجتهد شبستری»، ش ۱، پژوهشگاه فرهنگ اسلامی، صص ۸۲-۹۴.
۳۹. واعظی، اصغر، (۱۳۹۲)، «قصدگرایی در برابر استقلال معناشناختی»، پژوهش‌های ادبی، سال ۱۰، ش ۴۱، صص ۱۳۳-۱۵۱.
۴۰. وطن‌دوست، محمدعلی، (۱۳۹۴)، «بررسی دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی درباره مراتب علم فعلی خداوند»، استادراهنما: محمدحسینی، دانشگاه معارف اسلامی شهیدمطهری، (پایان‌نامه).